

## علامه طباطبایی - کانت: نکاتی در معرفت‌شناسی مقایسه‌ای

مسعود امید

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تبریز

یکی از مباحث مهم و اساسی در حوزه فلسفه مبحث معرفت و شناخت است. از این شاخه مهم فلسفی با عنوان معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی Epistemology یاد می‌شود. در این شاخه فلسفی چنانکه از نام آن پیداست، در باب معرفت، شناخت، آگاهی یا ادراک بحث می‌شود و از ماهیت، حدود و شعاع، ابزار، واقع‌نمایی یا عدم واقع‌نمایی، ارزشیابی و... ادراکات سخن به میان می‌آید.

مبحث معرفت و شناسایی از دوره یونان ذهن فلاسفه را به خود مشغول داشته بود. ظهور سوفیسم و شکاکیت در عهد یونان و پس از آن، سبب جلب توجه فلاسفه به مسأله شناسایی شده بود. لیکن موج جدید عنایت و توجه به مسأله شناخت به دوره پس از رنسانس و به آراء دکارت مربوط می‌شود. ظهور عقل‌گراها و تجربه‌گراها، مسأله معرفت را با حال و هوایی تازه در معرض دیدگان عقلانی فلاسفه قرار داد. اهمیت معرفت‌شناسی به قدری شد که کانت مابعدالطبیعه را چیزی جز بحث در مسأله شناسایی ندانست. مسأله معرفت در میان فلاسفه مسلمان نیز مطرح بوده است و در آثار این بزرگان به صورت پراکنده طرح و بحث شده است. لیکن بحث مستقل در باب معرفت تا مدت‌های مدیدی به تعویق افتاد تا آنکه در نهایت با مساعی علامه طباطبایی این مبحث صورت مستقل، منظم و منقح یافت و شاگردان ایشان در ادامه این راه، این مبحث را پی‌گیری نموده و بر غنا و انسجام و عمق آن افزودند. نظر به اهمیت

این بخش از اندیشه فلسفی، این نوشتار بر آن است تا گزاره‌هایی را به صورت مقایسه‌ای میان علامه طباطبایی و کانت مطرح ساخته و در برخی مواضع وجوه اشتراک یا اختلاف دیدگاه‌های این دو فیلسوف را بیان نماید.

## الف -

هر دو فیلسوف بر اهمیت و اولویت مبحث معرفت‌شناسی تأکید دارند و بدین توفتن رسیده‌اند که پیش از هر تلاش فلسفی و متافیزیکی می‌بایست به تأملات و تحلیل‌های معرفت‌شناختی تن داد. معرفت‌شناسی بر هر تلاش فلسفی پسین تقدم دارد. لکن کانت معرفت‌شناسی را مقدمه ورود به مبحث متافیزیک - بحث فلسفی در باب خدا، اختیار، نفس - نمی‌داند (مگر بصورت سلبی) چرا که متافیزیک را بدین معنا منتفی می‌داند ولی از منظر علامه طباطبایی بحث معرفت‌شناسی مقدمه ورود در وجودشناسی و هستی‌شناسی است و حتی متافیزیک به معنایی که کانت منکر آن است (آنهم به صورت ایجابی). از نظر این فیلسوف مسلمان ما تا ذهن را نشناسیم فلسفه نخواهیم داشت و دانش فلسفه را آنچنانکه هست درک نخواهیم نمود. به بیان دیگر به نظر کانت معرفت‌شناسی مقدمه ورود به متافیزیک است لیکن مقدمه‌ای بر سلب و نفی متافیزیک ولی در نظر علامه مقدمه‌ای برای فهم بهتر، اثبات امکان و ابقاء آن.

## ب -

روش‌شناسی هر دو فیلسوف در حوزه معرفت‌شناسی، عقلانی و تحلیلی و انتزاعی است. نیز هر دو در مباحث خود از روانشناسی فلسفی نیز سود برده‌اند مانند بحث در ساز و کار ذهن و دستگاه ادراکی در ساختن و تشکیل مفاهیم متعدد: نحوه انتزاع مفاهیم، شاکله‌سازی و...

## پ -

در معرفت‌شناسی کانت پیش‌فرض‌های وجودشناختی و اصول و مبادی هستی‌شناختی نادیده گرفته شده و بی‌اهمیت و کم‌اهمیتند. لیکن در معرفت‌شناسی علامه طباطبایی این اصول و قواعد و پیش‌فرض‌ها مورد توجه و عنایت آگاهانه بوده و حتی در حل برخی مسایل معرفت‌شناختی به کار گرفته می‌شوند.

پ - ۱ -

معرفت‌شناسی علامه امری گسسته از هستی‌شناسی ایشان نیست، بلکه ایشان از مباحث، تحلیلها، مبادی و نتایج مباحث هستی‌شناختی، در مواضع و آرای معرفت‌شناختی خود سود می‌برند.

برخی از این موارد بدین قرارند:

۱- تحلیل هستی‌شناختی واقعیت و هستی به «وجود» و «ماهیت» در ممکنات، مبنای حصول و تحقق معرفتی خاص در انسان - یعنی دانش ماهوی و حصولی - می‌گردد.

۲- از طرف دیگر می‌توان گفت آنگاه که هستی به دو قسم «عینی» و «ذهنی» تقسیم می‌گردد و از آن به وجود عینی و وجود ذهنی نام می‌برند، این وجود ذهنی است که تحقق ماهیات اشیاء را در ذهن فراهم آورده و سبب تحقق علم حصولی و ماهوی به اشیا خارجی و موجودات عینی می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

۳- از نظر علامه تحقق ادراک حسی، خیالی و عقلی مسبوق و متکی بر وجود عوالم ماده، مثال و عقل است.<sup>(۲)</sup>

۴- نحوه وجود غیرمادی نفس و مجرد آن، پشتوانه و سبب حل معضلات مهم معرفت‌شناختی مانند ایده‌آلیسم، شکاکیت و نسبیت می‌باشد.<sup>(۳)</sup>

در نگرش و سلوک کانتی چنین روندی به چشم نمی‌خورد. تنها موردی که به نظر می‌رسد در نزد کانت از مقوله یک پیش‌فرض یا اصل وجودشناختی می‌باشد مسأله فرض «نومن» یا ذات است. لیکن در همین مقام نیز کانت از تبیین هستی‌شناختی «نومن» ابا دارد و فرض آن را و طرح آن را تنها برای تعیین حدود معرفت لازم می‌داند: «امور نفس‌الامری از لحاظ فلسفه نظری کانت صرفاً جنبه محدودکننده دارد، یعنی دلالت به مرزی می‌کند که فاهمه ما اگر به فرض هم بخواهد از آن عبور کند دیگر عینیت احکام خود را از دست می‌دهد. ذات ناشناختنی و نفس‌الامری (نومن) در واقع حدود شناسایی ما به معنای عینی کلمه از لحاظ نظری است. از این لحاظ سهم امور نفس‌الامری در تشکیل شناسایی نظری در نزد انسان، صرفاً جنبه منفی دارد. جنبه مثبت این امور در فلسفه کانت فقط از لحاظ عقل عملی است.»<sup>(۴)</sup>

## ت -

کانت معتقد است که ذهن انسان در مورد ادراکاتی که برای او حاصل می‌شود و شناخت واقعیات، منفعل محض نیست بلکه خود دستگاه ادراکی فی نفسه در فرایند آگاهی و علم به واقعیات، دخالت مستقلی دارد و فعال است. فعالیت دستگاه ادراکی انسان در دو مقام «حس» و «فاهمه» برای انسان محفوظ است. حس با صور زمان و مکان و فاهمه با مقولات دوازده‌گانه خاص خود در این فعالیت دخیل هستند.<sup>(۵)</sup>

علامه طباطبایی نیز علاوه بر جنبه منفعل در ذهن به جنبه فعال دستگاه ادراکی نیز توجه داشته و بدان معتقدند: «کثرتهایی (به اشیا نسبت داده می‌شود) که بالذات مربوط به خود ادراکات است و ربطی به کثرت واقعی مدرکات که معلول اشیا زیادی در ماوراء ذهن هستند که در برخورد ویژه با قوای ادراک کننده، ادراکات را تولید می‌کنند و جبراً منشأ پیدایش ادراکات کثیر می‌شوند، ندارد و به عبارت دیگر بدون آنکه از جنبه «انفعالی» ذهنی سرچشمه بگیرد، مربوط به کثرتهایی است که از جنبه «فعالیت» ذهنی ناشی می‌شود و عامل اصلی آن تکثیر خود ذهن است».<sup>(۶)</sup>

در نظریه «فعالیت دستگاه ادراکی» چند امر ملحوظ است: نخست آنکه وجه فعال ذهن قائم و مربوط به مقولات و مفاهیم درجه دوم است. دوم، این فعالیت بر روی مفاهیم اولی و تصورات و معلومات درجه اول صورت می‌گیرد. سوم، حاصل این فعالیت آگاهی‌های ژرف‌تر و بنیادی‌تر از واقع است. چهارم، در سایه فعالیت دستگاه ادراکی، اطلاعات و معلومات تکثیر شده و فزونی می‌گیرند. پنجم، این ذهن است که قالبها و چارچوبهای خود را در باب معلومات بکار می‌برد و عالم و وقایع را در چارچوبهای آنها فهم می‌کند.

اما در نزد کانت مقولات، کارکرد تنظیمی داشته و وی از انسجام بخشی به ادراکات پسینی و پدیدارها سخن می‌گوید که توسط مقولات صورت می‌گیرد لیکن در نزد علامه چنین کارکردی ملحوظ نیست. نیز در مورد کاربرد مقولات و مفاهیم درجه دوم در باب واقعیات، کانت معتقد است که ذهن آنچه را که از پیش خود بطور ذاتی و ساختاری دارد بر واقعیات تحمیل می‌کند و در واقع رنگ خود را بر وقایع می‌زند ولی از نظر علامه ذهن آنچه را که از خود واقع، با فعالیت‌های خاص ادراکی بدست آورده است، بر واقع بار می‌کند. در این حالت

چارچوبهای ثانوی ذهن جزو ساختار ذهن نیستند بلکه از واقعیات اخذ شده‌اند و منتزع از آنها هستند. بر این اساس باید پذیرفت که شدت فعالیت ذهن در نزد کانت شدیدتر از مقدار آن نزد علامه است بگونه‌ای که می‌توان در تلقی کانتی ذهن را اصیل و مستقل دانست یعنی بگونه‌ای که صوری را از پیش خود بر واقع تحمیل ساخته و عین بر محور ذهن می‌گردد. علامه در عین پذیرش وجه فعال در ذهن و اصالت آن، تشدید این فعالیت را به معنای کانتی، خلاف رئالیسم می‌داند.

### ث -

ادراک و علم در نزد هر دو فیلسوف، حداقل در مرتبه و مقام خاصی مانند معلومات ثانوی نسبت به واقع، حاصل عین - ذهن است. لیکن از نظر علامه در این رابطه عین - ذهن، آنچه محتوای ذهن را تشکیل می‌دهد خود محصول عین است و در نهایت، منشأ انتزاع آن به عین بر می‌گردد ولی به نظر کانت محتوای ذهن، از پیش خود و ذاتی ذهن بوده و موادی کاملاً مستقل درازاء عین را تشکیل می‌دهند.

### ث - ۱ -

مقولات کانت حاصل فرایند انتزاع نیستند. مفاهیمی نیستند که در فرایند خاص ذهنی بدست آمده باشند و ذهن با کار و فعالیت بر روی ماهیات، وقایع و... آنها را اخذ کرده باشد. این مقولات بطور کامل متباین از ادراکات حسی و پدیدارها می‌باشند. از نظر کانت فاهمه «محتوای» خود را از داده‌های حسی می‌گیرد نه آنکه منتزع از آنها باشد. اما به نظر علامه معقولات ثانی محصول فعالیت خود ذهن هستند که در حوزه ماهیات و رابطه آنها (حکم) و یا بر مبنای علم حضوری بدست آمده‌اند.<sup>(۷)</sup>

اساساً در نگره علامه ذهن از هیچ عنصر ذاتی و از پیش خود، برخوردار نیست و بعلاوه هرگز نمی‌تواند خلاق مطلق صور نیز باشد. حتی در مفاهیمی مانند اعتباریات، ذهن امور اعتباری را از حقایق به عاریت گرفته، و در جای دیگر و در روابط میان اشیا و امور دیگر قرار می‌دهد نه آنکه آنها را از پیش داشته و یا خلق کرده باشد.

### ج -

در نزد علامه معقولات ثانی به دو قسم مجزای فلسفی و منطقی تقسیم می‌گردند. کانت

در عین حال که به مقولات درجه دوم یا مقولات فاهمه معتقد است، لیکن تفکیک آشکاری از این نوع، در میان این دو دسته از مقولات انجام نداده است.

### ح -

در نظر علامه بخشی از مفاهیم موجود هستند که بگونه مفاهیم ماهوی یا فلسفی دارای عینیت نیستند. اعتباریات از این قبیل می‌باشند. و در میان اعتباریات، اعتباریات اجتماعی مانند مالکیت و ریاست با اعتباریات اخلاقی مانند «باید و نباید» و «حسن و قبح» با هم متفاوتند. بدین معنی که می‌توان بنوعی در اعتبارات اخلاقی - در قالب قضایا - معتقد به صدق و کذب بود لیکن در اعتبارات اجتماعی تنها می‌توان از مقبولیت و مردودیت آنها سخن به میان آورد. پس گاهی برای فعل X اعتبار حسن و یا قبح می‌کنیم و گاهی برای شی X اعتبار ریاست یا مالکیت، در حالت اول می‌توان به نوعی، از صدق و کذب سخن گفت. لیکن در مورد دوم چنین نیست و تنها می‌توان از قبول یا رد آن سخن به میان آورد.<sup>(۸)</sup>

از دیدگاه کانت نیز مفاهیمی مانند «خوب و بد و...» در اخلاق و «زیبا» در زیبایی‌شناسی، همانند مفاهیم تجربی یا مقولات فاهمه نیستند و بصورت یکسان با آن مفاهیم و به یک معنا از عینیت برخوردار نمی‌باشند. عینیت این دسته از مفاهیم حاصل اطاعت از قانون کلی یا توافق همه انسانها در مورد آنها است و این خود نوعی کلیت است که از ملاکهای عینیت می‌باشد.<sup>(۹)</sup>

خلاصه، هم علامه و هم کانت حوزه‌ای از فعالیت ادراکی را نشان می‌دهند که با ضوابط عینی ادراکات دیگر هم سنخ و یکسان نمی‌باشد.

### چ -

کانت در معرفت‌شناسی خود علاوه بر تعیین حدود ما بعدالطبیعه به علوم خاصی مانند علم نیوتنی نیز عنایت داشته و تحت تأثیر آن بود. «یکی از اغراض کانت فراهم آوردن فلسفه‌ای برای تحکیم مبانی ریاضیات و علوم بوده است»، «وی با فلسفه نقادی خود نه تنها می‌خواهد فیزیک نیوتنی را بر اساس فلسفه توجیه کند و مبانی فلسفی آنرا استوار سازد بلکه مهمتر از آن می‌خواهد حد آن را معلوم سازد». کانت مایل بود تاییدی که به دست می‌آورد با سه قانون حرکت نیوتن مطابقت داشته باشد.<sup>(۱۰)</sup>

اما در نزد علامه، معرفت‌شناسی ایشان عمدتاً متوجه هستی‌شناسی و توانایی انسان

برای فلسفه ورزی به معنای ورود به ساحت بحث وجود است. پس در معرفت‌شناسی علامه بطور عمده توجه و عنایت به دانش فلسفه (هستی‌شناسی) است و اگر به مواضعی در باب علوم دیگر اشاره می‌کنند و بدانها می‌پردازند، در ادامه و در طول این مسأله اصلی بوده و محصولات یا فروع آن بشمار می‌آیند.

### ح -

محدوده شناخت از نظر کانت تنها پدیدارها (فنومن‌ها) می‌باشد لیکن شامل ذات (نومن) نمی‌گردد. ما بعدالطبیعه نیز اگر به معنای بحث عقلانی در باب خدا، نفس و اختیار باشد، در حوزه نومن قرار گرفته و از محدوده شناخت خارج‌اند اما اگر به معنای تأملات عقلانی در باب شناخت و... باشند می‌توانند متعلق معرفت باشند مانند آنچه در نزد خود کانت جریان دارد.<sup>(۱۲)</sup>

از نظر علامه محدوده شناخت تنها پدیدارها را شامل نمی‌گردد و در حوزه نومن نیز وارد می‌شود. ما بعدالطبیعه نیز به هر دو معنا ممکن است. ما می‌توانیم هستی‌شناسی، خداشناسی، شناخت‌شناسی و... عقلانی و فلسفی داشته باشیم.

### ح - ۱ -

به نظر کانت فاهمه قادر نیست به ما نوعی شناخت تألیفی ماتقدم بدهد که فقط از مفاهیم محض و بدون توجه به تجربه حسی حاصل آمده باشد.<sup>(۱۳)</sup> مفاهیم محض فاهمه هیچ‌گاه نمی‌توانند کاربرد استعلایی داشته باشند بلکه همواره صرفاً واجد کاربرد تجربی هستند.<sup>(۱۴)</sup> بنابراین آگاهی حاصل از فاهمه معطوف به پدیدار است نه ذات (نومن).

از نظر علامه معقولات ثانی فلسفی نه تنها در حوزه پدیدارها، بلکه در رابطه آنها با ذات یا بطور کلی در تمام مراتب هستی جریان داشته و می‌توان از طریق آنها به شناخت پیشینی و ما تقدم رسید. به نظر علامه معقولات ثانی فلسفی صرف صور محض نیستند بلکه ارتباطی با واقع داشته و اوصافی خاص و عقلانی در باب واقع می‌باشند و بنابراین تألیف آنها برای وصول به واقع، امری غیر معقول نخواهد بود.

### ح - ۲ -

به نظر کانت ما بعدالطبیعه به دلیل آنکه در نهایت منجر به احکام جدلی‌الطرفین

می‌گردد و به ناچار هر حکمی را که صادر می‌کند (تن) باید همراه با حکم متقابل آن باشد (آنتی تن) و هیچ یک از این دو حکم را عقلاً و از لحاظ نظری نمی‌توان بر دیگری رجحان داد، پس منتفی است. به بیان دیگر فاهمه خود را محدود به داده‌های حسی می‌کند و به احکام یقینی می‌رسد، اما عقل نظری از داده‌های حسی تجاوز می‌کند و به جای یقین، به دیالکتیک می‌رسد. از لحاظ عقلانی طرح مسایل ما بعدالطبیعه موجه است ولی جوابهای قطعی‌ای که برای آنها احتمالاً پیدا می‌توان کرد غیرموجه بوده و انحصاراً به صورت دیالکتیکی، یعنی بطور کلی و ضروری در قالب دو حکم معارض ایجابی و سلبی، در می‌آید بدون اینکه از لحاظ نظری بتوان یکی را بر دیگری اولویت داد. حاصل آنکه گزاره‌های ما بعدالطبیعی از حیث معرفت‌شناسی فاقد ارزشند ولی حق انکار آنها را نیز نداریم.<sup>(۱۵)</sup>

به نظر علامه این دسته از امور را اولاً باید جزو خطاهای فلاسفه قلمداد کرد که قابل اصلاح می‌باشند. ثانیاً اگر چنین خطاهایی که در آن رجحان یک طرف بر دیگری آشکار نمی‌گردد، دلیل منتفی بودن فلسفه باشد آنگاه باید این حکم در باب تمام علوم که دچار چنین وضعیتی هستند، سرایت داده شود. ثالثاً تمام احکام فلسفی چنین نیستند. رابعاً حکم کانت استقرایی است و با عنایت به ادله‌ای است که تاکنون در باب احکام فلسفی صادر شده است، چه بسا درگذر زمان امری جدلی‌الطرفین حل شده و یکی از دو طرف رجحان یابد. خامساً اساساً باید احکام جدلی‌الطرفین با نگاه تاریخی نیز نگریسته شوند و احکامی را که در مقطعی از تاریخ جدلی‌الطرفین قلمداد شده‌اند نباید و نمی‌توان به تمام مقاطع تاریخ تفکر و فلسفه در آینده سرایت داد. این نکات که از آراء علامه قابل استنباط می‌باشد نشان از این دارد که احکام ما بعدالطبیعه‌الزاماً به احکام جدلی‌الطرفین منتهی نمی‌گردد. بنابراین می‌توانند از ارزش معرفت‌شناختی هم برخوردار باشند.<sup>(۱۶)</sup>

## خ -

دامنهٔ اطلاق و شمول مقولات نزد کانت بیش از مفاهیم معمولی و تجربی است و از کلیت بیشتری برخوردار است. «مقولات به اشیا (پدیده‌ها) از حیث شی بودن و بنابراین به هر شی و همهٔ اشیا دلالت می‌کنند».<sup>(۱۷)</sup> مفاهیمی مانند عرض، علت و معلول کلی‌تر از مفاهیم متعارف می‌باشند.<sup>(۱۸)</sup> علامه طباطبایی نیز هنگامی که در باب اوصاف مقولات ثانی فلسفی



بحث می‌کنند معتقدند که برخی از اوصاف این مفاهیم این است که هم بر واجب‌الوجود و هم بر ممکن‌الوجود و یا بر بیش از یک مقوله قابل حمل اند.<sup>(۱۹)</sup> و این خود مؤید این نظر است که کلیت این دسته از مفاهیم بیش از کلیت مفاهیم متعارف می‌باشد.

- ۵ -

تعداد مقولات از نظر کانت محدود است، در عین حال که قایل به وجود متفرعاتی برای آنها می‌باشد. کانت در تمهیدات می‌نویسد که «پس از آنکه مفاهیم محض فاهمه را بدست آوردم بی هیچ تردید دانستیم که دقیقاً این تعداد است و نه بیش و نه کم که به کل شناخت ما از اشیا توسط فاهمه محض، تقوم می‌بخشد. اما حق افزودن همه مفاهیم متفرع از آنها را برای خود محفوظ دانستم، خواه آن مفاهیم از ارتباط مقولات با یکدیگر حاصل شود و خواه از ارتباط با صورتهای محض پدیدار (مکان و زمان) یا با ماده آنها، مادام که هنوز تعیین تجربی نیافته باشد».<sup>(۲۰)</sup>

در دیدگاه علامه طباطبایی سخنی از انحصار مقولات ثانی نمی‌باشد. مقولات ثانی در اصول یا فروع خود دارای حصر استقرایی هستند و محدودیت آنها استقرایی می‌باشد و امکان افزایش در آنها محفوظ است.

س -

از نظر کانت تجربه صرف، از یقین، کلیت و ضرورت برخوردار نیست: «تجربه هیچ‌گاه نمی‌تواند به چیزی ضرورت یا کلیت مطلق ببخشد، هر تجربه‌ای می‌توانسته به گونه دیگری باشد و تجربه ضرورتاً محدود و خاص است، بطوری که یک قانون کلی (که مصادیق بیشمار دارد) هیچ‌گاه نمی‌تواند حقیقتاً به وسیله تجربه تأیید شود».<sup>(۲۱)</sup> اما کانت معتقد بوده که اگر اصول ما تقدم را به همراه تجربه لحاظ کنیم ما می‌توانیم به کلیت و ضرورت دست یابیم «منشأ علم تجربه است ولی همین تجربه مبتنی بر اصول ما تقدم می‌باشد» تجربه از لحاظ مقولات فاهمه موجه است. طبیعت خود واجد کلیت و ضرورت ریاضی در بطن خود طبیعت است و این قوانین کلی و ضروری در ذهن حاضرند و قابل اعمال بر تجربه. به نظر این فیلسوف طبیعت ضرورتاً دارای نظم و قانون است و این قوانین تألیفی و ما تقدم می‌باشند. از طرف دیگر، قوانین ذهنی هستند. به بیان دیگر طبیعت بطور ما تقدم تابع قوانین کلی و ضروری است و این کلیت و ضرورت در عین حال بطور اصیل قابل فهم برای فاهمه ما می‌باشد. بر این اساس معقولیت استقراء اثبات می‌شود و می‌توان در عین سود بردن از استقراء

به کمک قواعد ضروری و کلی طبیعت که در اصول فاهمه موجود است، به قوانین کلی و ضروری در علوم تجربی نائل آمد.<sup>(۲۲)</sup>

علامه طباطبایی قابل به یقینی بودن علوم تجربی و بنابراین کلیت و ضرورت آن نیستند. چرا که معتقدند اولاً علوم تجربی بالاخره به محسوسات منتهی می‌شوند و حس نیز خطا کار است. ثانیاً فرضیات و قوانینی که در علوم تشکیل می‌شود دلیل و گواهی غیر از انطباق با عمل و نتیجه عملی دادن، ندارد و نتیجه عملی دادن دلیل بر صحت یک فرضیه و مطابقت آن با واقع نمی‌شود، زیرا ممکن است که یک فرضیه و نظریه صد در صد غلط باشد ولی در عین حال بتوان از آن عملاً نتیجه گرفت.<sup>(۲۳)</sup>

یکی از شارحین نظر کانت در باب وضعیّت قوانین علمی در قرن بیستم و نظر کانت می‌نویسند: «در قرن بیستم، قوانین به نحوی که مقبول نیوتن و کانت بوده است، دیگر مورد نظر نیست و آن اعتبار مطلق که آنها در قوانین علمی می‌دیده‌اند جای خود را به قوانین نسبی داده است. بطور کلی تفکر علمی جدید اصول مطلق فیزیک نیوتنی را به عینه نمی‌پذیرد و زمان و مکان و جرم را نسبی می‌داند. نیز تزلزل اصول فیزیک نیوتن به ناچار تزلزل استدلالهای کانت را بدنبال آورده و تلقی کانتی از علم را از اعتبار انداخت.»<sup>(۲۴)</sup>

### ص -

از دیدگاه کانت صدق و کذب قضایای پیشینی با تجربه اثبات پذیر نمی‌باشد.<sup>(۲۵)</sup> از منظر علامه نیز قضایای پیشینی مانند قضایای خلفی امکان اثبات یا ابطال شدن از طریق تجربه را ندارند.<sup>(۲۶)</sup>

### ط -

کانت بداهت قضایای ریاضی را بسیار بیش از بداهت قضایای مابعدالطبیعه می‌داند و معتقد است که در قضایای مابعدالطبیعه بی‌نهایت از بداهت قضیه‌ای مثل دو به علاوه دو مساوی چهار، به دور است.<sup>(۲۷)</sup> اما در نظر علامه اولاً قضایای پایه فلسفی از بداهت برخوردارند و ثانیاً این نوع قضایای فلسفی از بداهت بیشتری نسبت به قضایای ریاضی برخوردارند. اساساً به نظر علامه وجود موضوع ریاضیات و اصول این علم در فلسفه و وجودشناسی مورد بحث و استدلال واقع شده و تبیین یا اثبات می‌گردد.<sup>(۲۸)</sup>

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- علامه طباطبائی، محمدحسین، نهاية الحکمه، مؤسسة النشر الاسلامی، سال ۶۲، ص ۳۳۶ و المرحلة الثالثة.
- ۲- همان، ص ۲۳۹، ۲۴۹، ۳۱۳-۳۱۲.
- ۳- علامه طباطبائی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، با پاورقی استاد مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، سال ۴۰، ص ۶۱، ۶۳، ۱۲۳.
- ۴- دکتر مجتهدی، کریم، فلسفه نقادی کانت، نشر نیما، سال ۶۳، ص ۵۴.
- ۵- همان، بخش «حسن استعمالی» و «تحلیل استعمالی».
- ۶- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، مقدمه مقاله پنجم، ص ۱۰.
- ۷- همان، ص ۵۸، ۵۹، ۶۳.
- ۸- اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقاله ادراکات اعتباری
- علامه طباطبائی، محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، سال ۱۴۱۴، ص ۳۷۹ و ج ۵، ص ۱۰-۱۲.
- ۹- اسکروتن، راجر، کانت، ترجمه علی‌ایا، طرح نو، سال ۷۵، ص ۱۵۴
- فلسفه نقادی کانت، ص ۱۱۴، ۱۱۹.
- ۱۰- کانت، ایمانوئل، تمهیدات، ترجمه دکتر حداد عادل، مرکز نشر دانشگاهی، سال ۸۷، ص ۹۰۶.
- ۱۱- کانت، اسکروتن: ص ۸۸-۸۹.
- ۱۲- همان، ص ۶۵-۶۶.
- ۱۳- مجله فرهنگ، مقاله «رابطه مقولات فاهمه و استدلال جدلی‌الطرفین در فلسفه نظری کانت»، دکتر کریم مجتهدی، ص ۲۰۵.
- ۱۴- کانت، اسکروتن، ص ۹۵.
- ۱۵- فلسفه نقادی کانت، ص ۷۳.
- ۱۶- میزان، ج ۵، ص ۲۶۱ و کتب نهاية الحکمه و بداية الحکمه
- هارتناک، یوستوس، نظریه معرفت در فلسفه کانت، ترجمه دکتر حداد عادل، فکر روز، سال ۷۶، ص ۱۸۴.
- ۱۷- فلسفه کانت، کورنر، ص ۲۰۷.
- ۱۸- مجموعه نویسندگان، فلسفه یا پژوهش حقیقت، ترجمه دکتر مجتهدی، حکمت، سال ۶۶، ص ۲۸۴.
- ۱۹- نهاية الحکمه، ص ۲۴۳، ۲۵۶-۲۵۹.
- ۲۰- تمهیدات، ص ۱۶۸.
- ۲۱- کانت، اسکروتن، ص ۱۶۲.
- ۲۲- فلسفه نقادی کانت، ص ۶۴، ۶۶.
- ۲۳- اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- ۲۴- فلسفه نقادی کانت، ص ۶۶-۶۷.
- ۲۵- کانت، اسکروتن، ص ۶۶.
- ۲۶- اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقاله اول، ص ۲۳-۳۵.
- ۲۷- کانت، اسکروتن، ص ۷۹.
- ۲۸- اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقاله اول، ص ۳۳.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرنال جامع علوم انسانی